



ارزشیابی

شفاف مثل شیشه

طاهره رستگار

ویژگی مهم ارزشیابی توصیفی در بازخوردی است که معلم به دانش‌آموزان می‌دهد. شرط اساسی در تأثیرگذاری نوع بازخورد «داشتن معیارهای بازخورد» است. در این صورت است که بازخورد می‌تواند ابزاری باشد برای پُر کردن فاصله بین وضع فعلی دانش‌آموزان و هدف‌های قصد شده.

در یک کارگاه آموزشی، با هدف بررسی راهکارهای ارزشیابی توصیفی، قرار بود دو نفر از شرکت‌کنندگان به حیاط مدرسه بروند و در مدت پنج دقیقه وضعیت محدوده مشخصی را به دقت مشاهده کنند و نتیجه کار خود را تا آنجا که می‌توانند گزارش و ثبت کنند. از دیگر شرکت‌کنندگان خواسته شده بود گزارش‌ها را به دقت گوش کنند و کار این دو نفر را ارزیابی کنند.

در ارزیابی کار این دو شرکت‌کننده توسط دیگر شرکت‌کنندگان، دو مورد زیر به خوبی روشن شد:

★ **نبود دانش محتوایی:** بسیاری از شرکت‌کنندگان بین «مشاهده» و «تفسیر مشاهده» فرق نمی‌گذاشتند. برای مثال، توصیف زیبایی یک منظره را مشاهده تلقی می‌کردند.

★ **نبود معیار مشخصی برای ارزیابی:** به دلیل نبود معیار از قبل مشخص شده، هر شرکت‌کننده براساس معیار مورد نظر خود کار فرد گزارشگر را ارزیابی می‌کرد.

معلمی تعریف می‌کرد: «در شروع درس حشرات، به اتفاق دانش‌آموزان به حیاط مدرسه رفتیم تا آنان یک لانه مورچه را از نزدیک مشاهده کنند. بچه‌ها مدتی با مشاهده مورچه‌ها سرگرم شدند و همین که حس کردم خسته شدند، همه به کلاس برگشتیم. در کلاس از بچه‌ها خواستم براساس مشاهداتشان به چند پرسش پاسخ دهند:

★ مورچه چند پا دارد؟

★ بدن مورچه چند قسمت دارد؟

★ کدام یک از شما متوجه شاخک‌های مورچه شدید؟

★ اصلاً مورچه شاخک دارد؟

تقریباً هیچ کدام از دانش آموزان پاسخ این پرسش ها را نمی دانست. خیلی زود متوجه اشکال کار شدم. من هدف فعالیت را برای دانش آموزان روشن نکرده بودم. تصمیم گرفتم کار را تکرار کنم. بنابراین، روز دیگر به هر گروه از دانش آموزان یک ذره بین دادم و خواستم دوباره سراغ مورچه ها بروند، ولی این بار سعی کنند به این پرسش ها پاسخ دهند:

★ مورچه چند پا دارد؟

★ بدنش چند قسمتی است؟

★ آیا شاخک دارد؟

این بار دانش آموزان زمان طولانی تری در حیاط مدرسه ماندند. به نظر می آمد در مورد مورچه ها به موارد جالب دیگری نیز برخورد کنند.

در بازگشت به کلاس، نه تنها پاسخ پرسش ها را پیدا کرده بودند، بلکه اطلاعات بیشتری در مورد رنگ و اندازه های متفاوت مورچه ها هم به دست آورده بودند.

بررسی این دو اتفاق نشان می دهد در انجام هر فعالیتی که به هدف آموزش و ارزیابی انجام شود، ابتدا باید «هدف» و نیز «معیارهای تحقق اهداف» روشن باشد. شفافیت این دو مورد برای معلم و دانش آموز باید به گونه ای باشد که هر دو به درک یکسانی از آن موارد برسند. بدون توجه به این موضوع، امکان هیچ نوع بازخورد کیفی و باارزشی که اساس ارزشیابی توصیفی است وجود ندارد. این گفته را به صورت زیر می توان خلاصه کرد:

۱) اهداف هر فعالیت کلاسی باید هم برای معلم و هم برای دانش آموزان شفاف باشد. این اهداف باید به زبان دانش آموزان بیان شوند و معلم باید مطمئن شود که دانش آموزان آن ها را به وضوح درک کرده اند.

۲) از طرف دیگر، معیار تحقق اهداف، یعنی شاخص هایی که دانش آموزان براساس آن ارزیابی می شوند نیز باید برای معلم و دانش آموزان روشن باشد.

علوم تجربی: کلاس چهارم ابتدایی، درس الکتروسیسته؛ مدارهای سری و مدارهای موازی هدف/ پیامد: دانش آموزان درک خواهند کرد که چرا در سیم کشی ساختمان ها می توان مدارهای الکتریکی را به روش های متفاوتی بست. آن ها با ذکر مثال، موقعیت های فرضی متفاوت و دست اولی را ترسیم می کنند و برای سیم کشی هر کدام روش های مناسبی پیشنهاد می دهند. این هدف باید در ابتدای درس به درستی برای دانش آموزان روشن شود. ارائه معیارهای ارزیابی به دانش آموزان، اهداف درس را برای آنان شفاف تر می سازد:

دانش آموز باید:

۱. بتواند ابزار و وسایل مناسب برای بستن یک مدار را به درستی انتخاب کند؛
۲. با استفاده از وسایل مناسب یک مدار ببندد؛
۳. با بستن مدار سری و موازی ویژگی های آن ها را با یکدیگر مقایسه کند؛
۴. یک موقعیت فرضی ترسیم و برای آن مدار مناسب پیشنهاد کند؛
۵. پرسش های مناسب طرح کند.

اگر معلم قبل از ورود به درس این موارد را با دانش آموزان مطرح کند و برای شفاف شدن هر مورد وقت کافی بگذارد، مثلاً واژه «موقعیت فرضی» را با مثال توضیح دهد (مثال: می خواهید با روشن کردن چراغ حمام، هواکش آن نیز به کار افتد یا با خاموش کردن ماشین لباسشویی، یخچال همچنان روشن بماند و...)، نه تنها گام هایی را که در طرح درس باید بگنجانند برای خودش روشن و منطقی می شود، بلکه دانش آموز هم به خوبی می فهمد که باید به چه نکاتی توجه کند و احتمالاً چه پرسش هایی طرح کند تا بتواند در ارزیابی موفق شود.

مثال ها

تحقق اهداف
معیارهای

این شیوه کار مختص درس یا پایه خاصی نیست. فرض کنید یک معلم ریاضی متوسطه می‌خواهد «شیب خط» را تدریس کند و فرمول محاسبه آن را آموزش دهد تا سپس دانش‌آموزان را براساس مثال‌هایی که همه براساس همین فرمول حل می‌شوند ارزیابی کند. این معلم می‌تواند هدف و آموزش و معیار تحقق آن اهداف را به‌صورت زیر بنویسد:

دانش‌آموزان باید بتوانند:

- ★ مفهوم شیب خط و فرمول محاسبه آن را یاد بگیرند؛
- ★ شیب خطوط مختلف را محاسبه کنند.

دانش‌آموزان می‌توانند با داشتن اطلاعات کافی شیب خطوط مختلف را محاسبه کنند.

حال، معلم ریاضی دیگری اهداف را به‌گونه دیگر می‌نویسد:

دانش‌آموزان باید بتوانند:

۱. مفهوم شیب خط را به‌درستی درک کنند؛
۲. روش محاسبه شیب خط را فراگیرند؛
۳. در حل مسائل مرتبط فرمول شیب خط را به‌درستی به‌کار گیرند؛
۴. موقعیت‌های دست‌اولی طراحی کنند که در آن‌ها با استفاده از شیب خط بتوان راه‌حلی برای حل مشکل ارائه داد.

۱. دانش‌آموز فرمول شیب خط را در مسائل مرتبط به‌درستی به‌کار می‌گیرد.
۲. موقعیت‌ها یا مواردی از زندگی روزمره ترسیم می‌کند که در آن‌ها استفاده از مفهوم شیب خط و احتمالاً استفاده از فرمول آن، بخش مهمی از حل مسئله باشد.

بدیهی است روش کار معلم دوم در آموزش تا حدی متفاوت خواهد بود. اینکه کدام روش مناسب‌تر است، بحث ما نیست و قضاوت با شماست. تأکید ما بر این است که معلم دوم باید برای دانش‌آموزان کاملاً مشخص کند که «معیار شماره ۲ چیست». وی می‌تواند این موارد را با ذکر مثال روشن کند.

مواردی مثل: «در ده سال اخیر، رشد جمعیت افزایش داشته یا کاهش؟ با چه آهنگی؟» او سپس شیوه ارزشیابی دانش‌آموزان در این موضوع را چنین بیان می‌کند: هر گروه باید مواردی از مسائل یا اتفاقات روزمره زندگی را که در مواجهه با آن‌ها مفهوم «شیب» و استفاده از آن بخش مهمی از حل مسئله بوده است، در گزارشی کوتاه به کلاس ارائه کند. در این فرایند، باید تعیین کند برای پاسخ به این مسئله به چه اطلاعاتی نیاز دارد. خلاصه کلام اینکه در انجام هر فعالیتی که دانش‌آموز انجام می‌دهد، معلم فقط به شرطی می‌تواند به درستی بازخورد بدهد که اهداف فعالیت هم برای خودش و هم برای دانش‌آموزان روشن باشد؛ مهم‌تر اینکه معیارهای ارزیابی کار هم از قبل به زبان دانش‌آموز فهم برای آنان شفاف شده باشد.